

تقابل تاریخی و متفاوت دو گفتمان نسبت به مدیریت انسان و جامعه در مصر



محمد امین فروتن

قسمت پنجم و اخیر

در حال تنظیم و نوشتن پنجمین و آخرین قسمت این نوشتار بودم که ایمیلی از یک دوست ارجمندی به نشانی ام مواصلت کرد و محتوای آن علی الرغم اینکه درجانه و کلیمات و جملات تکریم آمیزی نسبت به این حقیر نگاشته شده بود مرا سخت تکان داد و ناگزیر شدم تا مختصراً در باره آنچه که موجب گردیده است در وجود این قلم ناچیز هسته ای از حمایت و واکنش کاملاً انسانی و بشری را نسبت به آنچه که در کشور مصر سپری می شود به شور و هیجان آورده است بنویسم و قضاوت را به شما عزیزان واگذار کنم و پس از آن به بحث اصلی مان که ریشه در نگاه و گفتمان اندیشه دینی نسبت به انسان در تاریخ دارد برگردیم . اما قبل از آغاز این مقدمه باید به عرض برسانم که طراوشات فکری همین چرا ها ؟ نیز در پاسخ قانع کننده ای همین گفتمان و یا نگاه به هستی و تاریخ انسان نهفته است زیرا من اکیداً باوردارم قضاوت هر انسان و در هر مقطعی از تاریخ نسبت به حوادث و وقایع تاریخی و اجتماعی وابسته به اطلاعات و معلوماتی است که برای وی از کانال های مختلفی میرسد و در وجود اش به "احساس خام !! " مبدل میگردد و همین « احساس خام!! » آدمیان است که وقتی برمسند قضا می نشینند موجبات ویرانی برگزین تمدن ها و فرهنگ ها را در تاریخ انسان فراهم میکنند اما من وقتی در این جهان دهکده مانند میبینم که از خانه همسایه ها آشنا و هم نوع در به دیوار ما ، تابوت جنازه عدالت و آزادی بر شانه های خونین کودتاگران بیرون میشود و برای قتل میلیون ها انسان آزاده اعم از زنان و مردان حتی کودکان شیر خوار با فتوای معجون گونه ای شبه مذهبی و سکولار لحظه شماری میشود من به مثابه یک انسان که نه میتوانم گوشه ای را پنبه زخم که ناله ای از آزادگان و اسیران در کربلای مصر را نه شنوم و چشمهایم را ببندم تا فواره های از خون و آتش را که در میدان های **العداویه و النهضه** به فتوای معجون گونه و ظالمانه ای از کودتاگران ریخته میشوند نه بینم در چنین موقعیتی در برج عاج نشستن و چشم پوشاندن از حوادث روزگاریا خیانت نیست ؟ از این برج عاج هر قدر که این قبیل روشنفکران عاج نشین پائین بیایند و به گفته دانشمندی هرپله ای که بسوی اعماق طی کنند کثیف و آلوده خواهند شد .

من اکیداً براین باورم که روشنفکران خلاق بویژه در ارتباط به حوادث خونین مصر به سه دسته تقسیم میشوند، برج عاج نشینان سردربرف کرده !، فاشیست های ظالم و دیکتاتوران مذهبی که انگازه های نسیم بهاری حرکت تاریخی عدالت خواهانه ضد استبداد ی در خاورمیانه بویژه در مصر و تونس بزرگترین دشمن برای اقتدار نامشروع شان می پندارند و روشنفکران آگاه و متعهد ی که حوادث و

تحولات در جوامع بشر باشند دهکده جهانی و گلوبال را با عشق و حرمت با انسان این نایب برحق خدا (ج) در زمین می بینند و تحلیل می کنند. که صاحب این قلم نیز خود را از وارثین سومین دسته ای میدانم .

بافت و راه یافت تاریخی کودتا در مصر :

چنانچه در قسمت های قبلی نیز اشاره گردیده است قدرت مدیریت و رهبری جامعه مصر با نشانه گرفتن استبداد در جامعه با عزم انجام اصلاحات بنیادی در سرتاسر جامعه مصر بصورت مسالمت آمیز در فرآیند دموکراتیک زمانی چهارساله ریاست جمهوری به حزب آزادی و عدالت و در رأس آن به دکتور محمد مرسی واگذار شد و طبیعی است که در یک جامعه استبداد زده در حوزه مدیریتی باید از همه اول اولویت ها و نیاز مندی های یک جامعه دسته بندی گردد که متأسفانه به هر دلیلی که بوده دولت منتخب و برخاسته از آرای مردم مصر نتوانیست به این هدف نائل آید و این تساهل در تعیین اولویت ها سبب گردید تا مخالفان نظام که بیشترین شانرا بقایای رژیم های فاسد گذشته تشکیل میداد از آن به نفع خود بهره جویند . نه میخواهم در اینجا به چگونگی و ویژه گی های حرکت اخیر نظامی در مصر اشاره کنم اما بصورت قطعی باید گفت که کودتای اخیر یک عمل ذشت در برابر دموکراسی و آزادی در قرن بیست و یکم بود که بدون شک تعارض منافع استراتژیک برخی از کشورهای منطقه و جهان در برابر این حرکت بزرگ مدنی به شمار می آید و طبیعی است که این کودتای نظامی از نگاه فلسفه و زندگی تاریخی مردمان ساکن مصر در نوع نگرش و اندیشیدن نسبت به جایگاه انسان وهستی در نگاه طیف های وسیع سیاسی و گروه های اجتماعی و مدنی ریشه عمیق دارد یعنی اینکه تقابل دو گفتمان نسبت به مدیریت انسان و جامعه در مصر بوده که بصورت یک عمل کودتائی به نمائیش گذشته شد . زیرا تعارض آمیز بودن هرگونه عمل کودتائی با هر انگیزه و نیتی که باشد با عملیه دموکراسی و آزادی های مدنی مانند آفتاب روشن است اما استفاده از روش نظامی گری که از جنس خشونت است وقتی به فاجعه تبدیل میشود که در یک جامعه سنتی مانند مصر در جامعه یک مشروعیت کاذب و قانون استبداد تحقق پذیرد . چنانچه دیدیم کودتای اخیر درکشورباستانی مصر به انگیزه اصلی جلوگیری از خونریزی های بیشتر در مصر تحقق یافت اما با حضور فرمانده کودتا و وزیر دفاع در تلویزیون دولتی مصر که پس از اشتراک در اجلاس مشترک شیخ الازهر - اسقف تواضروس رهبر قبطیان مصر - "یونس مخیون" رهبر حزب سلفی "النور" و محمد البرادعی فرمان کودتا را ابلاغ کرد پرده از اختلاف فکری کودتا گران با دولت منتخب محمد مرسی را به نمائیش گذاشت زیرا کودتا گران در حوزه بیرون از مصر وابسته به قدرت های مجهز به تفکر سکولار مذهبی بوده اند که اسلام را با قرئت معروف « عیسی به دین خود و موسی به دین خود !!! » از صحنه حیات عمومی بشر به قلمرو زندگی خصوصی انسان ها منتقل میسازند . چنانچه پس اجرای کودتای نظامی اخیر در مصر معلوم گردید رژیم عربستان سعودی و امارات با همدستی با برخی شبکه های جاسوسی بین المللی بزرگترین و رسواترین حامیان این کودتا بودند و در قسمت نخست این یادداشت به نقش عریان کشور های عربستان و امارات متحده عربی بویژه آقای ضاحی خلفان رئیس پولیس دبی برویت اسناد و مدارکی اشاره نموده ایم که حتی قبل از پیروزی دکتور محمد مرسی دولت پادشاهی عربستان از سفیر خود در قاهره خواسته بود که به هر قیمتی باید از پیروزی اخوان المسلمین مصر بالخصوص دکتور محمد مرسی جلوگیری شود.* از همین جا است که ریشه تناقض گفتمان بنیادگرای شریعتمدار با اتکابه زور و سرنیزه احکام برده داری و غلامی را در قرن بیست و یکم و آنهم بنام تولیت دینی به عنوان احکام ثابت و لایتغیر همه مکانی و همه زمانی تلقی میکنند لذا وظیفه و تکلیف شرعی خود

و دیگر شرکای کارتل فتوای فروشی در سرتاسر زمین میدانند تا مناسبات برده داری را توجیه و تئوریزه و تحکیم کنند لهذا کاملاً طبیعی است تمامی گفتمان های مذهبی و دینی که انسان ها را اعم از زنان و مردان از لحاظ حقوقی مساوی دانند و عقلانیت و خرد جمعی متعهد را با اعمال مکانیزم « اجتهاد جمعی » ملاک جانشینی خدا در زمین پندارند مردود اعلام کنند .

دوگانه گی اعتقادات در فرآیند « تقیه مذهبی ! »

من اکیداً بر این باورام که برای ورود به بحث دموکراسی و مردم سالاری و حقوق بشر در عصر حاضر نباید به شعار های چون «الاسلام هو الحل» تا زمانی که ماهیت و بار اعتقادی این شعار ها در وجود شعار دهنده گان آن به وجدان غوطه ور در آب عقلانیت و خرد مبدل نشده باشند باور کرد زیرا تا زمانی که اعتقاد عده ای از چهره و شخصیت های مذهبی که صاحبان نان و نام اند بر این است که " نابرابری و ستم " یک امر الهی و طبیعی است " و به قول آنها باید آنرا پذیرفت نه میتوان به داعیه واهی « انطباق دین اسلام با دموکراسی و حقوق بشر» مشکلی را حل کرد زیرا کاملاً بی معنی خواهد بود که عده ای از برجسته ترین علمای از جهان اسلام قبل از اینکه بر ماهیت « انسان و کرامت خدا دانش » پی برده باشد برایش نقشه راه و « احکام ثابت بر مبنای فقه تاریخی » را ترسیم کرد زیرا هیچگاه نه میتوان مسائل و نیازمندی های انسان امروزی را با تلسکوب ثابت فقه تاریخی صدر اسلام و قرون بعدی مشاهده و اندازه گیری نمود هر چند عناصر و مؤلفه های منفرد این گفتمان در دو وجه مذهبی آن یعنی در قرون گذشته و دوران ما قبل مدرن ، کمتر بحرانزا میشد ، اما در عصر کنونی که انسان در این جهان دهکده مانند از آثار و عوارض زندگی مدرنیته متأثر است و به تکامل محکوم گشته است گسستی بزرگ و حفره های عمیق و بزرگی ایجاد شده که روابط گفتمان ثابت و استوار بر خشونت را با دیگر گفتمان های اسلامی به شدت بحران زا کرده است ، چنانچه در هردو حوزه یعنی حوزه تشیع که «فرآیند اجتهاد» را از امتیازات منحصر به فرد مذهب تشیع می دانند و همچنان در قلمرو مذهب اهل سنت و الجماعت که به دلیل فقدان و کمبود شرایط لازم برای « اجتهاد دینی » در وجود رجال مذهبی باب اجتهاد در زمان طولانی تاریخ جوامع اسلامی مسدود نگهداشته شده است البته باید خاطر نشان ساخت که نسبت مسأله انسان با اجتهاد در زمان کنونی در هردو حوزه مذهبی اعم از تشیع و تسنن چندان تفاوتی ندارد زیرا قلمرو مطالعات و پژوهشهای اکثریتی از مجتهدان و دانشمندان این هر دو حوزه " تشیع و تسنن " به گذشته تاریخ بویژه به مناسبات دوران پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) محدود مانده است و با گفتمان پویای « اجتهادی و عقلانی » معاصر هیچگونه هم آهنگی ندارد . نمونه های بارزی از همین هم آهنگی فکری و اجتهادی جامد و سنگواره ای را در کودتای اخیر در مصر به خوبی میتوان مشاهده کرد که چگونه هواداران هردو قرئت سنتی " تشیع و تسنن " در مجموع هوادار سراپا قرص کودتا و کودتا گران در مصر شده اند ؟ به باور ما تغییر بنیادی در جوامع بشر با توجه به تعرفه های هویت قومی و تمدنی جوامع بشر در همه مناسبات جامعه که مبانی معرفت شناسی جدید اعتقادی – کلامی یا توحیدی به شمار میرود هدف اصلی روشهای تفهّم متون دینی و نوسازی است که روشنفکر روزگار ما با بر آن پایبند باشد و طبیعی است که عدالت اجتماعی – آزادی و رسیدن به حقوق بشر فرآورده های از عملی ساختن گفتمان پویای اجتهادی و عقلانی در جامعه به شمار میروند . اما اعتقاد بر « فرآیند تقیه !! » از نگاه تمامی آنمه و بزرگان مذهب تشیع یکی از اساسات و اصول دین محسوب میشود که کالبد مذهب تشیع بر آن استوار است و باید باور بر آنرا جزئی از اصول دین دانیست و اعتقاد و باور بر همین اصل

سبب گردیده تا بصورت افراطی اصول مسلم دینی را که با حیات روزمره بشر تعلق دارند نادیده گیرند و درحوزه دین و جامعه مرتکب بسیاری از گناهان شوند. سخت شگفت انگیز و در عین حال مسخره آمیز است که شالوده های اساسی شناخت خدا و هستی که در دوران پراکندگی نخستین دوران اسلام شناخته و ریخته شده بود و با گذشت چندین صد سال از سوی راهیان و مراجع گوناگون مذهب تشیع درگفتمان متحجرانه سکولارمذهبی** جای گرفت نتوانستند ناتوانی های مذهب تشیع را درساحه مدیریت اقتصادی - فرهنگی و سیاسی این جهان پیشرفته بیوشانند روی همین ملحوظ مذهب تشیع بویژه از جنس صفوی آن به کارخانه تولید دیکتاتور ها مبدل شده است و نسل به نسل دیکتاتوران نوی بنام « ولیان فقیه مطلقه » حلقه زندگی انسان های آزادی خواهی را در دست خود میگیرند .

اکنون نمونه های از باور بر متون فقه تاریخی در تاریخ جامعه ایران از سوی کسی که خود روزگاری بر داشتن افکار نواندیش دینی مباحث میکرد و در پهلوی دوستی با نخبه گان روشنفکران دینی جامعه ایرانی با ترجمه آثار ی از دانشمندان مصری مباحث میکرد وقتی پس از وفات رهبر انقلاب مرحوم امام خمینی به تعاون و کمک استخاره ای آقای رفسنجانی بصورت مستعجل بر مسند ولایت فقیه از جنس مطلقه مذهب تشیع در ایران تکیه زد به مثابه مرجع عالیقدر مسلمین توضیح المسائل نوشت تمامی مفردات فقه تاریخی و متحجر گذشته را که در تاریخ و جغرافیای جزیره العرب مسایل حقوقی مدنی آن جامعه و آن روزگار را به متن جامعه قرن بیست و یکم منتقل ساخت باید اشاره کرد. بسیار جالب است که ترمولوژی اکثر متون فقهی این رساله نیز از اینکه با امانت کامل از نسل به نسل منتقل میشوند هما ادبیات نظام های حاکم بر شبه جزیره عربستان است بطور مثال وقتی جناب آقای آیت الله العظمی امام خامنه ای در توضیح المسائل یا همان رساله تقلید برای مقلدان اش در مبحث معدن که جزئی از اقتصاد اسلامی محسوب میشود در ماده ۲۲۴ استخراج معدن فتوی میدهد ترمولوژیی دوران نخستین روزگار را اینگونه بکار میگیرد .

۲۲۴ : معدنی که دولت استخراج می کند خمس ندارد، ولی معدنی که شخصی یا اشخاصی با مشارکت استخراج می کنند، بعد از کم کردن مخارج، سهم هرکدام که به مقدار بیست دینار طلا و یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد، خمس آن واجب است.

از سوی دیگر رهبر انقلاب جناب آقای خامنه ای با نوشتن رساله ای کاملاً ضد و نقیضی که بنام توضیح المسائل نوشته و منتشر ساخته است فهم علمی و خرد مندانه ای از انسان های آگاه و آزاده ایران نسبت به نوع نظام حاکم بر ایران گرفته است زیرا هیچکسی نه میداند که در پرتو توضیح المسائل یا مانیفیست انقلاب اسلامی ایران نظام کنونی جمهوری اسلامی ایران از کدام جنس است ؟ اسلامی ؟ بازار آزاد ؟ یا هم دولتی با برنامه مرکزی و مختلط کدام یک ؟ یا این است که نوشتن توضیح المسائل رساله های شبه مذهبی از سوی روحانیونی که در قدرت نظامی و اقتصادی جوامع تشیع قرار میگیرند و انسان ها را به متابعت از دین و فقه تاریخی دعوت میکنند برای حفظ و نگهداری شان در قدرت ! ورق پاره های اند که بصورت ماکروسکوپیک (بزرگنمایی) در حوزه تقلید مذهب تشیع قابل مشاهده است .

یار زنده صحبت باقی

* به میحث اول همین مقاله مراجعه شود

** من واژه گفتمان سکولارمذهبی را بخاطر استفادہ میکنم کہ هواداران و بزرگان این حوزه بدون توجه به حل نیازهای انسان معاصر در پرتو دین به اساس مکانیزم « اجتهاد پویا و عقلانی جمعی » شالوده های شناخت انسان و هستی در دوران صدر اسلام را سینه به سینه نقل میکنند و طبیعی است کہ امور مدیریت جامعه را با اعتقاد بر تیوری موهوم امام زمان و با استفادہ از اصل « تقیه » به نظام پیچیده سرمایہ داری بین المللی به صورت مشارکت و خرید اسهام واگذار میکنند کہ در این صورت وقتی چنین مراجع سیاسی از وجه مذهبی برخوردار باشند و به اساس معیارهای ظالمانه نظام سرمایہ داری جوامع را رهبری و مدیریت کنند عملاً از دین در حوزه سیاسی فاصله گرفته اند و به نظر من بکارگیری واژه « سکولار های مذهبی » مناسب ترین کلیمه ای است کہ باید حین برخورد با این مراجع آنرا بکار گرفت .